

## مسائل و چالش‌های جامعه‌پذیری علمی دانشجویان در محیط دانشگاه<sup>۱</sup>

علی نظر منصوری<sup>۲</sup>

بهجت بزدخواستی<sup>۳</sup>

رضا همی<sup>۴</sup>

### چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائل آموزش عالی و دانشگاه‌های کشور که آن را می‌توان حلقه مفقوده فرایند تولید و ترویج علم دانست ایجاد روحیه علمی در دانشجویان و جامعه‌پذیری آنهاست. جامعه‌پذیری علمی فرایندی است که از طریق آن یک فرد دانشگاهی یاد می‌گیرد چگونه ارزش‌ها، مهارت‌ها، هنجارها، گرایش‌ها و داشت موردنیاز برای عضویت در جامعه علمی را کسب کند و به نظام کدبندی خاص رفتاری و اخلاقی جامعه علمی پاییند باشد. اهمیت پرداختن به جامعه‌پذیری علمی از منظر ارزیابی کیفیت دانشگاه‌ها نیز حائز اهمیت بسیاری است. مطالعه حاضر با هدف تبیین جامعه‌شناختی مسائل و چالش‌های جامعه‌پذیری علمی دانشجویان در محیط دانشگاهی صورت گرفته و براساس رویکرد کیفی و مصاحبه با ۳۳ نفر از مطلعین کلیدی که هم دارای کسوت استادی در دانشگاه بوده و هم دارای مسئولیت در عرصه سیاست‌گذاری و مدیریت عرصه کلان آموزش عالی بوده‌اند سامان یافته است. نتایج مطالعه حاضر نشان می‌دهد که مسائل و چالش‌های پیش روی جامعه‌پذیری علمی در دانشگاه‌ها در سطوح و ساحت‌های چهارگانه ساختاری و مدیریتی، فرهنگی، فردی و انگیزشی و اجتماعی-

<sup>۱</sup>. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری تحت عنوان «تبیین جامعه‌شناختی موانع جامعه‌پذیری علمی دانشجویان» رشته جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان می‌باشد که در سال ۱۳۹۶ به اتمام رسیده است.

<sup>۲</sup>. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، پست الکترونیک:

Nazarmansori@yahoo.com

<sup>۳</sup>. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، پست الکترونیک:  
B.yazdkhasty@gmail.com

<sup>۴</sup>. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، مسئول مکاتبه، پست الکترونیک:  
Rhemati@gmail.com

ارتباطی قابل طبقه‌بندی بوده که هرکدام از آنها در بردارنده مجموعه‌ای عوامل اثربار در شکل دادن به نیمرخ‌های دانشجویی در فرایند سلوک علمی و دانشگاهی هستند.

### واژگان کلیدی

جامعه‌پذیری علمی، ارزش‌ها و هنجارهای علمی، فرهنگ دانشگاهی، تعاملات علمی، مدل‌های تعاملی

### مقدمه و بیان مسئله

تولید علم و توسعه علمی یکی از بینانهای اساسی توسعه پایدار و همه‌جانبه کشورها است. بر این مبنای توسعه کشورها برای حرکت به سوی توسعه، شاخص تولید و ترویج علم، شاخصی معنادار به حساب می‌آید. بررسی وضعیت موجود کشور در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حاکی از آن است که برای دستیابی به توسعه مطلوب به سطحی از تولید و ترویج علم در این عرصه‌ها نیاز است که وضعیت موجود این عرصه‌ها واحد آن نیست. بخشی از این وضعیت ناشی از مسائل و مشکلاتی است که مبتلا به عرصه تولید و ترویج علم در کشور است. در پژوهش‌ها و مطالعات صورت گرفته از وضعیت موجود کشور، ناپایداری رشد تولید علم، عدم کیفیت مطلوب علم تولیدشده، عدم پیوند فرایندهای تولید علم با فضای موجود جامعه، بسترها نامطلوب ترویج علم، عدم ابتنای جامعه بر علم و ... از جمله عمدات ترین ویژگی‌های فرایند تولید و ترویج علم در کشور بر شمرده شده است که توجه و عطف نظر ویژه را می‌طلبند (قاضی طباطبائی و ودادهیر، ۱۳۸۰؛ قانعی راد، ۱۳۸۵؛ الف؛ قانعی راد و همکاران، ۱۳۸۷؛ فاضلی، ۱۳۸۲؛ محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۸۹؛ قاضی پور، ۱۳۸۱؛ همتی، ۱۳۹۲).

با وجود آمارها و داده‌های موجود در خصوص رشد تولیدات علمی در کشور توسط نخبگان علمی در سال‌های اخیر<sup>۱</sup>، تناسب و تداوم این رشد محل مناقشه و تأمل است. عمدات تحقیقاتی که در خصوص تولید علم در کشور صورت گرفته بر مبنای رویکردهای رایج کمی تلاش داشته‌اند تا عوامل مؤثر بر این فرایند را شناسایی نمایند اما نکته حائز اهمیت و بعضًا مغفول، توجه به نگاه و ذهنیت کارگزاران علم، میزان درونی شدن فرهنگ دانشگاهی و فرهنگ رشته‌ای و تبعیت از ارزش‌ها و هنجارهای عرصه علم یا به عبارت دیگر موضوع جامعه‌پذیری علمی است. درواقع یکی از مهمترین مشکلات و مسائل آموزش عالی و دانشگاه‌های کشور که آن را می‌توان حل‌دهنده تولید و ترویج علمی دانست ایجاد روحیه علمی در دانشجویان و جامعه‌پذیری آنهاست؛ موضوعی کلیدی که در عرصه آموزش عالی در کنار آموزش باید مورد تأکید دانشگاه‌ها قرار می‌گیرد (گاردنر<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰؛ تیلور و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۰۴ و هیل<sup>۴</sup>، ۲۰۰۱).

<sup>۱</sup>. به گزارش‌های سالانه ارزیابی کلان علم و فناوری ستاد راهبری نقشه جامع علمی کشور رجوع شود.

<sup>۲</sup>. Gardner

<sup>۳</sup>. Taylor et al

<sup>۴</sup>. Hill

جامعه‌پذیری علمی، درونی شدن و همنوایی با فرهنگ دانشگاهی در مواجهه با روند توده‌ای شدن آموزش عالی در کشور که در سالیان اخیر موضوعیت یافته و گسترش پیداکرده است، اهمیت و توجه وافری را می‌طلبد. افزایش تعداد دانشگاه‌ها، افزایش کمی تعداد دانشجویان، افزایش میزان دسترسی زنان به آموزش عالی، تأسیس رشته‌های جدید، افزایش تعداد اعضای هیئت‌علمی دانشگاه‌ها از جمله شواهد توده‌ای شدن آموزش عالی بر شمرده شده است (همتی، ۱۳۹۲: ۱۲۹). در چنین شرایطی آموزش عالی ایران با گسترش کمی پرستاب آن در پاسخ به تقاضاهای فراینده اجتماعی، با پرسش کیفیت روبرو شده است (فراستخواه، ۱۳۸۵: ۱۴).

به اعتقاد مرتن نهاد علم واجد مجموعه مشخصی از هنجارها و ارزش‌های است که بنا به هدف اصلی علم، یعنی توسعه دانش تائید می‌شوند، مشروعیت می‌یابند و از طریق نظام پاداش و مجازات تعویت و یا تضعیف می‌شوند. چنین هنجارها و ارزش‌هایی از طریق اجتماعی شدن توسط گروه‌های آموزشی منتقل می‌شوند. اخلاقیات علم ترکیب موزونی از ارزش‌ها و هنجارهای احساسی و عاطفی است که تعهد و التزامی برای دانشمند ایجاد می‌کند. هنجارها به شکل اولم، منع‌ها، ترجیحات و اجرازهای تجلی می‌یابند و بر مبنای الزامات نهادی مشروعیت پیدا می‌کنند (محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۸۹: ۶۲). بی‌توجهی به این موضوع می‌تواند زمینه‌های گستالت در چرخه‌های تولید علمی را فراهم آورده و باعث کاهش مرجعیت و مشروعیت علم و علم‌ورزی، زایل شدن هویت دانشگاهی، بی‌انگیزگی دانشجویان و از بین رفتن بشاشیت و سرزنشگی حیات دانشگاهی شود (همتی، ۱۳۹۲: ۱۲۹). لذا در مقاله حاضر تلاش شده است تا ضمن عطف نظر به مفهوم جامعه‌پذیری علمی، ابعاد، زمینه‌ها، مراحل و انواع رهیافت‌های نظری موجود در این زمینه، مسائل و چالش‌های پیش روی جامعه‌پذیری علمی دانشجویان در فضای علمی و دانشگاهی کشور را موردبحث و بررسی جامعه‌شناختی قرار دهد. شناخت صحیح از فرایند جامعه‌پذیری علمی، عوامل، چالش‌ها و مسائل بازدارنده این فرایند در دانشگاه‌ها و مراکز علمی، می‌تواند به عنوان یکی گام‌های مهم و اثربخش جهت تسريع روند تولید علمی کشور، پویایی و سرزنشگی حیات دانشگاهی و رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و نقشه جامع علمی کشور در موضوع رفع موانع و مشکلات در حوزه تولید علم تلقی شود.

### ادیبات پژوهش

عنصر مرکزی برای فهم تجربه دانشگران در فضای علمی، مفهوم جامعه‌پذیری است. جامعه‌پذیری فرایندی است که از طریق آن افراد ارزش‌ها، گرایش‌ها، هنجارها، دانش و مهارت‌های موردنیاز برای زیستن در جامعه را کسب می‌کنند. این افراد با جامعه‌پذیر شدن عضوی از یک گروه، اجتماع یا سازمان می‌شوند (آستین<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲: ۴۵). به اعتقاد تیرنی<sup>۲</sup> (۱۹۸۸)، اکثر تعاریفی که از جامعه‌پذیری علمی شده است بر پیش‌فرض‌های مدرنیستی استوار است. در این تعاریف جامعه‌پذیری فرایندی است که هم یک جهته است و هم اینکه تازه‌واردان توسط

<sup>۱</sup>. Austin

<sup>۲</sup>. Tierney

فرهنگ حرفه‌ای و یا نهادی یکپارچه‌ای جامعه‌پذیر و قالب‌بریزی می‌شوند. در مقابل این انتقاد آستین و مک دانیلز<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) معتقدند که جامعه‌پذیری فرایندی دیالکتیکی است که تازهواردان دیدگاه‌ها، ارزش‌ها، و ایده‌های خود را با خود می‌آورند و در تعامل با انتظارات سازمان شکل خاصی از جامعه‌پذیری رخ می‌دهد. رویکردهای پست‌مدرن موضع سومی را برای تعریف و شناسایی فرایند جامعه‌پذیری علمی در پیش می‌گیرند. در این رویکرد، جامعه‌پذیری فرایندی دوسویه بوده که تازهواردان به وسیله فرهنگ‌سازمانی و حرفه‌ای که دارای یکپارچگی اندکی بوده و از پیچیدگی زیادی برخوردار است هم جامعه‌پذیر می‌شوند و هم این فرهنگ را تغییر می‌دهند (تورس و زال<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱: ۳۳).

جامعه‌پذیری علمی براساس رویکردهای نظری مختلفی مورد تبیین و تفسیر قرار گرفته است. این رویکردها را می‌توان در سه دسته عمده از هم تفکیک نمود: دسته اول از رویکردهای نظری جامعه‌پذیری علمی را به مثابه فرایندی خطی در نظر می‌گیرند. چهارچوب خطی، فرایندی را نمایش می‌دهد که به وسیله آن دانشگاه، دانشجویان را پذیرفته و آنها را بر حسب سبک‌های از پیش تعیین شده دانشگاهی جامعه‌پذیر می‌کند؛ نهایتاً این فرایند با اعطای مدرک خاتمه می‌یابد. این رویکرد، تصویری بسیار بسیط از فرایند جامعه‌پذیری علمی در دانشگاه را پیش می‌کشد و به فرایند کلی سازمانی دانشگاه اشاره داشته و وجوده و غموض موضوع جامعه‌پذیری، دانشجویان به عنوان کسانی که جامعه‌پذیر می‌شوند و زمینه‌های این فرایند را منعکس نمی‌کند (وایدمن<sup>۳</sup>، ۱۹۸۷: ۱۰۲). دسته دوم از رویکردهای نظری، جامعه‌پذیری علمی را به مثابه فرایندی بازندهشانه در نظر می‌گیرند. بر این اساس جامعه‌پذیری را می‌توان مطابق یک طرح دایره‌ای نشان داد. مطابق این فرایند مدیریت دانشگاهی تصمیم می‌گیرد براساس انتظارات و استانداردهای دانشگاهی، و نتایج حرفه‌ای مطلوب و موردنظر، دانشجو پذیرد. بعد از ورود دانشجویان به این دوره‌ها، آنها در نقش‌های حرفه‌ای مربوطه جامعه‌پذیر می‌شوند. در اینجا هم دانشگاه و هم فارغ‌التحصیلان در فرایندی بازتابی و بازندهشانه، در شکل دادن به فضای جامعه‌پذیری علمی دخیل هستند (بايرد<sup>۴</sup>، ۱۹۹۰: ۴۳). تاول و کوچان<sup>۵</sup> (۱۹۹۹) با اضافه کردن فضای حرفه‌ای بیرون از دانشگاه به فرایند بازندهشانه درون دانشگاهی مدلی پویا و تا حدودی تعاملی برای جامعه‌پذیری علمی ارائه می‌دهند، که میان فضای دانشگاهی و فضای حرفه‌ای نوعی مراوده برقرار می‌کند.

دسته سوم از رویکردهای نظری، جامعه‌پذیری علمی را به مثابه فرایندی تعاملی در نظر می‌گیرند. برآگ جامعه‌پذیری علمی را فرایندی تعاملی می‌داند که در تعامل سه‌جانبه دانشجو با محیط منجر به ایجاد هویت، و توسعه تعهد دانشجو می‌شود. سه جنبه اساسی این تعامل عبارت‌اند از: ۱) تعامل دانشجویان با ساختار مجموعه

<sup>۱</sup>. Austin & McDaniels

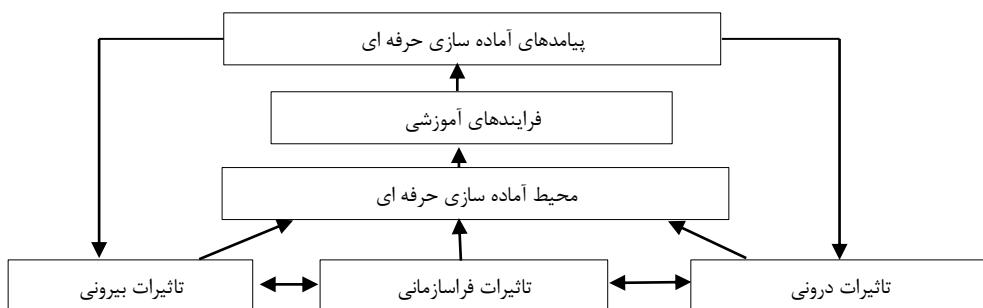
<sup>۲</sup>. Torres & Zahn

<sup>۳</sup>. weidman

<sup>۴</sup>. Baird

<sup>۵</sup>. Twale & kochan

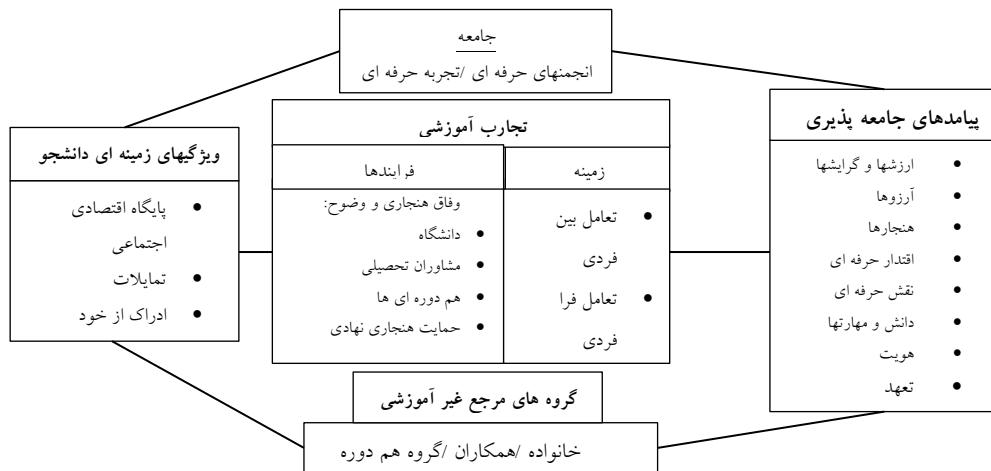
آموزشی<sup>۲</sup>) تعامل دانشجویان با اعضای هیئت علمی مجموعه آموزشی<sup>۳</sup> تعامل دانشجویان با دانشجویان دیگر حاضر در همان برنامه آموزشی (براگ، ۱۹۷۶: ۱۰). استارک و همکاران<sup>۴</sup> (۱۹۸۶) مدل تعاملی دیگری در ارتباط با جامعه پذیری علمی ارائه می دهند که دارای عناصر شناختی و عاطفی بوده و شامل متغیرهایی چون تأثیرات بیرونی، سازمان درونی، جنبه های برنامه تحصیلی و پیامدهای مورد انتظار است.



شکل ۱: چهارچوب برنامه های آماده سازی حرفه ای (استارک و همکاران، ۱۹۸۶: ۲۳۷)

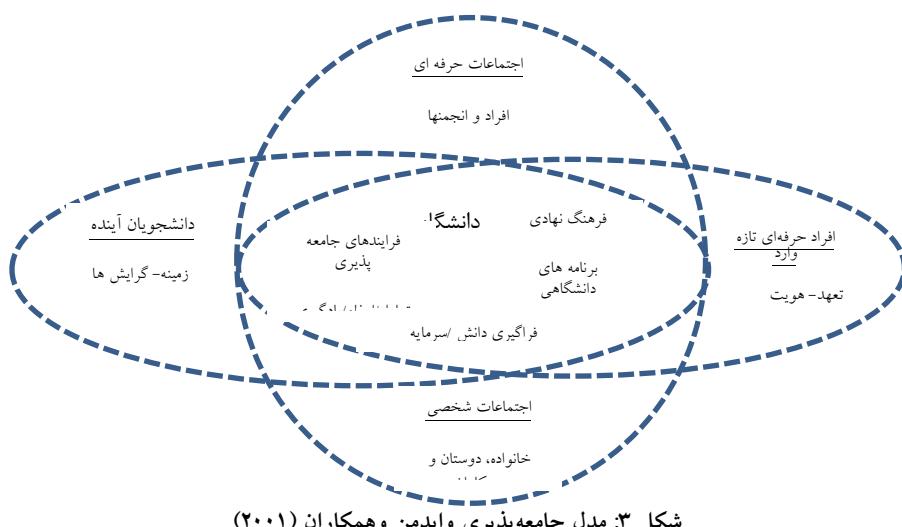
استاین و وایدمن<sup>۵</sup> (۱۹۸۹) از یک رویکرد ساختاری کارکرده برای تبیین اینکه چگونه آموزش عالی، دانشجویان تحصیلات تکمیلی را برای رسیدن به ابعاد هنجاری موردنیاز نقش های اجتماعی و شغلی جامعه پذیر می کنند بهره می گیرند. به اعتقاد آنها جامعه پذیری فرایند تکوینی پیچیده ای است که می تواند هم در سطح فردی و هم گروهی مورد تحلیل قرار گیرد. آنها پیچیدگی فرایند جامعه پذیری را با نشان دادن روابط بین خصوصیات زمینه ای دانشجویان، تجربه دانشگاهی، پیامدهای جامعه پذیری و عناصر میانجی از قبیل اجتماعات فردی و حرفه ای قبل و طی تجربه دوره تحصیلات تکمیلی توضیح می دهند (استاین و وایدمن، ۱۹۸۹: ۵۶).

<sup>۱</sup>. Bragg  
<sup>۲</sup>. Stark et al  
<sup>۳</sup>. stein & weidman  
<sup>۴</sup>. stein & weidman



شکل ۲: مدل جامعه‌پذیری استاین و وایدمن (۱۹۸۹)

وایدمن، تاول و استاین<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) با جرح و تعدیل مدل اولیه استاین و وایدمن (۱۹۸۹) چهارچوبی برای فهم فرایند جامعه‌پذیری دانشجویان تحصیلات تکمیلی ارائه می‌دهند. این چهارچوب، رویکردنی جامعتر، منعطف و تعاملی‌تر برای فهم این پدیده اجتماعی پیش می‌کشد.



شکل ۳: مدل جامعه‌پذیری وایدمن و استاین (۲۰۰۱)

<sup>۱</sup>. Weidman, Twale & Stein

این چهارچوب برای فهم فرایندهای جامعه پذیری دانشجویان تحصیلات تکمیلی تفاوت‌ها، همچنین تهدیدها و انتظارات بین انواع دانشجویان، زمینه‌های حرفه‌ای و دانشگاهی و نتایج شغلی پیش‌بینی شده را مورد توجه قرار داده و ماهیت غیرخطی و پویای جامعه پذیری حرفه‌ای و عناصری که سبب هویت‌یابی و تعهد به نقش‌های حرفه‌ای می‌شوند را نشان می‌دهد. نکته حائز اهمیت اینکه هویت‌یابی و تعهد به نقش‌های حرفه‌ای فرایندی پیچیده، پیوسته و تکوینی است (وایدمن و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱: ۱۲۱).

رویکردهای نظری متأخر به جامعه پذیری علمی دانشجویان تلاش کرده اند تا از منظری تلفیقی به این موضوع عطف نظر نمایند. کیلداf و Tsai<sup>۲</sup> با بهره‌گیری از تئوری‌های شبکه اجتماعی، ادعا می‌کنند که دانشجویان، اعضای یک یا چند شبکه ارتباطی به صورت شخصی و حرفه‌ای هستند. این شبکه‌ها می‌توانند شامل روابط با دوستان، اعضای هیئت علمی، خانواده، همدوره‌ای‌ها، یا همکاران تجاری باشند. آنها با بهره‌گیری از این نظریه تلاش می‌کنند توضیح دهنند چگونه این ارتباطات به توسعه حرفه‌ای، یادگیری دانش و توسعه هویت حرفه‌ای در دانشجویان دکتری متوجه شود (کیلداf و Tsai، ۲۰۰۳: ۸۴). به اعتقاد Molm<sup>۳</sup> فرض بنیادی تئوری مبادله اجتماعی مبنی بر ورود افراد در روابط و مناسباتی که سود و بهره بیشتری برای فرد به ارمغان می‌آورد برای تبیین تجربه جامعه پذیری دانشجویان قابل اطلاق و کاربرد است. در روابط استاد-دانشجویی، استاد، دانشجو و سازمان از مبادله اجتماعی سود می‌برند. استاد منافعی به دست می‌آورد از جمله: توسعه شغلی، دانش جدید، یا اطلاعات و پاداش‌های روانی از قبیل احساس غرور و حسی از اینکه برای سازمان و فرد مفید بوده است. دانشجو دانش، حمایت شخصی، حفاظت، و توسعه حرفه‌ای به دست می‌آورد و سازمان توسعه و توالی مدیریتی، کاهش برگشتی، افزایش بهره‌وری خواهد داشت (Molm، ۲۰۰۳: ۶۴). Gopaul<sup>۴</sup> با بهره‌گیری از نظریه بوردیو آموزش دکتری را به عنوان یک زمینه با کنشگرانی که جایگاه‌ها و فاصله‌های مختلفی را اشغال کرده‌اند و در رقابت برای اشکال خاصی از سرمایه هستند در نظر می‌گیرد. حضور در همایش‌ها، استفاده از گرانتها، و انتشار کارهای دانشگاهی از جمله موارد سرمایه دانشگاهی هستند. این سرمایه‌ها نه فقط از طریق ارتباط بین دانشجو و استادی بلکه همچنین از طریق جایگاه خود دانشجویان نیز حاصل می‌شود. برای به دست آوردن این فرصت‌ها، دانشجویان باید ظرفیت شرکت در تعاملات و ارتباطات مناسب و رقابت با افرادی که صاحب این اشکال خاص سرمایه هستند را به دست آورند (Gopaul، ۲۰۱۱: ۸۳).

بررسی پیشینه مطالعات تجربی مربوط به موضوع جامعه پذیری دانشجویان نیز نشان می‌دهد که با وجود حجم فعالیت‌های زیادی مبنی بر انتشار مقالات و کتاب‌های علمی، انجام مطالعات و پژوهش‌های گسترده، در سطح دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی در خارج از کشور در زمینه فرایند جامعه پذیری دانشجویان تحصیلات

<sup>۱</sup>. weidman et al

<sup>۲</sup>. kilduff & tsai

<sup>۳</sup>. molm

<sup>۴</sup>. gopaul

تکمیلی و دکتری، در داخل کشور این حوزه مطالعات جامعه‌شناسی علم، جزء محدود مطالعاتی که در چند سال اخیر به این موضوع عطف نظر کرده‌اند حوزه‌ای تقریباً مغفول و بعضاً حاشیه‌ای در مطالعات مربوط به جامعه‌شناسی علم بوده است. علی‌رغم وجود رویکردهای مفهومی و نظری جامع در زمینه جامعه‌پذیری علمی در سنت مطالعات آموزش عالی در غرب (به عنوان نمونه مطالعات طولی و گسترده انجمن مطالعات آموزش عالی امریکا)، بیشتر تحقیقات و مطالعات تجربی در زمینه موضوع جامعه‌پذیری علمی در غرب، تلاش در برقراری نوعی موازنۀ آموزشی در فضای چند فرهنگی دانشگاه‌های غربی با هدف همنوایی دانشجویان رنگین‌پوست و اقلیت‌های قومی و نژادی با فضای دانشگاهی و علمی در دانشگاه‌های غربی را دارند. همچنین با مرور تحقیقات تجربی صورت گرفته می‌توان دریافت که رویکرد جامعی نسبت این پدیده وجود نداشته و بیشتر آنها بر بخشی از موضوع جامعه‌پذیری علمی متمرکز بوده‌اند. در مطالعات داخلی نیز محدود مطالعات انجام شده، یا از منظر آسیب‌شناختی و انتقادی به بررسی ابعاد و اجزای فرهنگ و مناسبات دانشگاهی پرداخته‌اند (قانعی راد ۱۳۸۳؛ قانعی راد، ۱۳۸۵الف و ب؛ قانعی راد و همکاران، ۱۳۸۷؛ محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۸۹؛ امین مظفری و یوسفی اقدم، ۱۳۹۰) که قاعده‌تاً کلیت مفهوم جامعه‌پذیری علمی را پوشش نداده و این مفهوم حوزه‌ای عام‌تر را در بر می‌گیرد یا از جو گروه آموزشی و ارتباطات بین استادی و دانشجویان به مفهوم جامعه‌پذیری دانشجویان نقب زده‌اند (قاضی طباطبائی و واده‌یر، ۱۳۸۰؛ امین مظفری و یوسفی اقدم، ۱۳۸۸) دسته دوم مطالعات داخلی از این دست هستند. در این دسته مطالعات سایر جنبه‌های جامعه‌پذیری علمی مورد توجه قرار نگرفته‌اند. اخیراً مطالعاتی نیز در زمینه مشکلات دانشجویان تحصیلات تکمیلی و علی‌الخصوص دانشجویان دکتری صورت گرفته که در آنها تلاش شده است با رویکردنی کیفی به بررسی تجربه زیسته دانشجویان در فرایند علم‌ورزی و مسائل پیش روی آنها در این عرصه پردازند (تفوی قره‌بلاغ و همکاران، ۱۳۹۳؛ یوسفی اقدم، ۱۳۹۴).

جدول ۱: دسته‌بندی پیشینه مطالعات داخلی انجام شده مرتبط با موضوع رساله (محقق ساخته)

دسته‌ها	ویژگی‌ها	رویکرد	روش مطالعه	نمونه مطالعات
دسته اول	بررسی ابعاد و اجزای فرهنگ و مناسبات دانشگاهی	آسیب‌شناختی و انتقادی	بیشتر کمی	قانعی راد ۱۳۸۳؛ قانعی راد، ۱۳۸۵الف و ب؛ قانعی راد و همکاران، ۱۳۸۷؛ محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۸۹؛ یوسفی اقدم، ۱۳۹۰
دسته دوم	تأکید بر جو گروه آموزشی و ارتباطات بین استادی و دانشجویان	تبیینی	کمی	قاضی طباطبائی و واده‌یر، ۱۳۸۰؛ امین مظفری و یوسفی اقدم، ۱۳۸۸

بررسی تجربه زیسته دانشجویان در فرایند علم‌ورزی و مسائل و مشکلات پیش روی آنها	دسته سوم	
مهدیه و همکاران، ۱۳۹۴؛ تقوی قره‌بلاغ و همکاران، ۱۳۹۳؛ یوسفی اقدم، ۱۳۹۴	کیفی	اکتشافی

مرور پیشینه مطالعات تجربی صورت گرفته در زمینه جامعه‌پذیری علمی حاکی از آن است که علی‌رغم توافق‌ها و اشتراکاتی که وجود دارد اما هنوز هم تحقیق جامع و کاملی که در برگیرنده همه موارد موردنظر صاحب نظران و نظریه‌پردازان این موضوع باشد وجود ندارد. همچنین بررسی جامعه‌پذیری دانشجویان تحصیلات تكمیلی در گرو دیدن غموض و پیچیدگی‌های چندگانه آن است که از جمله اضلاع آن: ابعاد ساختاری و نهادی آموزش عالی تجربه زیسته، ابعاد انگیزشی دانشجویان، فرهنگ علمی جامعه و ... است که مطالعات تجربی صورت گرفته به شکلی جامع و مانع تاکنون به کلیت آن نپرداخته و اغلب بر ابعاد ارتباطی و جو گروه آموزشی تاکید کرده‌اند.

### روش پژوهش

در این پژوهش در پی شناسایی و بیان پیچیدگی‌ها، ابعاد و زوایای مسئله جامعه‌پذیری علمی در فضای دانشگاهی هستیم. اکتشاف عرصه‌های مفهومی و نظری جامعه‌پذیری علمی دانشجویان براساس فضای حاکم بر آموزش عالی کشور و فضای انگیزشی و فرهنگی دانشگاهی هدایت گر دانشجویان در انجام کنش‌های علمی، بهره‌گیری از روش‌های کیفی و بهره‌گیری از ذهنیت کلیه ذینفعان دخیل در عرصه دانشگاهی را بیش از پیش ضروری می‌نماید. برای فهم و درک تجربیات زیسته مطلعین کلیدی در خصوص مسائل و چالش‌های جامعه‌پذیری علمی در کشور، روش پژوهش کیفی و بهصورت مصاحبه‌های عمیق و نیمه ساختارمند استفاده شده است. هدف از این مرحله، درک ذهنیت مطلعان کلیدی و روایت فهم آنها در این زمینه است. در این مطالعه با صاحب‌نظران و خبرگان دانشگاهی حوزه علم و آموزش عالی که هم دارای سابقه تدریس در مقاطع تحصیلات تکمیلی در دانشگاه و هم مسئولیت در حوزه سیاست‌گذاری و مدیریتی عرصه کلان آموزش عالی بوده‌اند (در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و مراکز تابعه و ستاد راهبری نقشه جامع علمی کشور) مصاحبه شده و تجربیات آنها در زمینه مسائل و چالش‌های جامعه‌پذیری علمی دانشجویان در فضای دانشگاهی و آموزش عالی کشور گردآوری، کدگذاری و دسته‌بندی شده است. مطلعین کلیدی مورد مصاحبه ضمن دارا بودن دانش و تخصص مرتبط و کافی در زمینه تولید علم و تربیت دانشجویان در فضای آموزش عالی و دانشگاهی کشور، در زمینه سیاست‌گذاری و مدیریت عرصه علمی و آموزش عالی کشور دارای سوابق و تجارب ارزشمندی هستند. دلیل انتخاب این افراد برای مطالعه حاضر را باید در سطوح درگیری این افراد در ابعاد پژوهشی، آموزشی و سیاست‌گذاری علمی و آموزشی کشور و به عبارتی پیوند و ارتباط آنها با فرایندهای تولید، انتشار، سیاست‌گذاری علمی و فضای آموزشی دانشگاهی جستجو نمود. طبق برخی از مطالعاتی که در زمینه رشد و

توسعه آموزش عالی در کشور صورت گرفته اولیت اول مشکلات مبتلا به آموزش عالی کشور در سطوح سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در این عرصه بوده و سایر مسائل و مشکلات را باید در پرتو این عامل کلیدی دید.<sup>۱</sup> به همین دلیل به نظر می‌رسد مطلعین کلیدی‌ای که دارای تجربه فعالیت هم در زمینه برنامه‌ریزی و مدیریت کلان در عرصه آموزش عالی و هم به‌واسطه تجربه تدریس با بدنه دانشجویی در ارتباط هستند می‌توانند نگاه و دید واقع‌گرایانه‌تری به موضوع جامعه‌پذیری علمی در محیط آموزش عالی کشور ارائه دهند. در مطالعه حاضر براساس رویکرد نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برای تعداد ۳۳ نفر از مطلعین کلیدی مورد مصاحبه قرار گرفتند. برای اجرای مصاحبه راهنمای مصاحبه مشتمل بر سوالات کلی درباره تجربه‌های مطلعین کلیدی در موضوع جامعه‌پذیری علمی استفاده شد. فرآیند مصاحبه به‌گونه‌ای اجرا گردید که بعد از هر مصاحبه داده‌ها کدگذاری و تحلیل می‌شد تا ضمن شناسایی ابعاد مطرح شده توسط صاحب‌نظران، این ابعاد در مصاحبه‌های بعدی پیگیری گردد. تعداد مصاحبه‌ها براساس مفهوم اشباع نظری تعیین گردید به عبارتی مصاحبه‌ها تا جایی ادامه یافت که مشخص شد یافته‌ها تکرار می‌گردند و مصاحبه‌های جدید شناخت بیشتری نسبت به تدوین مقوله‌ها به دست نمی‌دهند. تمام مصاحبه‌ها به صورت کامل بر روی نوار ضبط و سپس، به صورت متنی پیاده شاند. در مرحله تحلیل داده‌ها، از روش تحلیلی اشتراوس و کوربین (۱۳۹۰) استفاده شده است بدین صورت که با غوطه‌ور شدن در داده‌ها و کدگذاری باز و محوری، متن مصاحبه‌ها موربررسی و دسته‌بندی قرار گرفت و مفاهیم اصلی استخراج گردید. فرآیند کار بدین صورت بود که پس از هر مصاحبه، شروع به پیدا کردن مفاهیم و انتخاب نام‌های مناسب برای آنها و ترکیب مفاهیم مرتبط شد سپس داده‌ها به بخش‌های مجزا تفکیک گردید و شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها مورد مقایسه و بررسی قرار گرفت و مضماین محوری احصاء گردید. به‌منظور روایی پژوهش از روش بازبینی اعضا و بررسی همکار استفاده شد و تمام مضماین استخراجی و تفسیرهای صورت گرفته و معرف بودن تفاسیر و مضماین، بازبینی گردید.

جدول ۲: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و اجتماعی نمونه کیفی مطالعه

٪۲۰	۴۰≥	توزیع سنی
٪۳۳	۵۵ تا ۴۰	
٪۱۶	۵۵≤	
٪۷۲	علوم انسانی	رشته دانشگاهی
٪۱۶	فنی و مهندسی	
٪۶	علوم پایه	
٪۶	علوم پزشکی	
٪۳۰	۱۰≥	سابقه خدمتی
٪۴۳	۲۰ تا ۱۰	

<sup>۱</sup>. برای نمونه مواردی چون مطالعات محسنی تبریزی و همکاران (۱۳۸۹) و آراسته (۱۳۸۴) قابل ذکر است.

### یافته‌های پژوهش

پس از کدگذاری باز و محوری مصاحبه‌ها، مقوله‌ها و مضمون اصلی استخراج و دسته‌بندی شد. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌های مصاحبه‌ها حاکی از آن است که بحث بر سر مسائل و چالش‌های پیش روی جامعه‌پذیری علمی در دانشگاه‌ها در سطوح و ساخته‌های گوناگون قابل بررسی و ارزیابی است. بدین ترتیب چالش‌های و مسائل این عرصه ذیل چهار محور عمده طبقه‌بندی شده‌اند که هرکدام از آنها در بردارنده مجموعه‌ای از چالش‌ها و مسائل اثرگذار در شکل دادن به نیمرخ‌های دانشجویی در فرایند سلوک علمی و دانشگاهی خواهد بود: محور اول در سطح ساختاری به نظام آموزش عالی و ساختار دانشگاهی در کشور پرداخته و موضوعاتی چون: روابط و مناسبات دانشگاه و جامعه، ساختار پذیرش دانشجو و ورود به دانشگاه، توده‌ای شدن آموزش عالی، مدیریت و ساختار واحدهای دانشگاهی، مقررات و برنامه آموزشی دانشگاهی و منابع دانشگاهی را در برگیرد. محور دوم در سطح فرهنگی بر موضوع فرهنگ دانشگاهی در کشور متمرک است. در ذیل این بحث مواردی مثل فرهنگ علمی جامعه، فرهنگ دانشگاهی، فرهنگ رشته‌ای، فرهنگ اعضای هیئت‌علمی (کم توجهی به موضوع یادگیری و تأکید بر آموزش و ...) مورد بحث قرار گرفته‌اند. محور سوم به سطح فردی و انگیزشی دانشجویان متمرک است و به موضوعات مربوط به تجربه دانشگاهی و انگیزش‌های دانشگاهی دانشجویان پرداخته و مسائلی چون اثربخشی دانشگاهی، رضایت از تحصیل، و بیگانگی تحصیلی را در برگیرد و محور چهارم به سطح اجتماعی ارتباطی عطف نظرکرده و مباحث و موضوعاتی چون فضای ارتباطی اجتماعی دانشجویان با اساتید و دانشجویان دیگر و بحث اجتماعات علمی در این محور مورد بررسی قرار می‌گیرند. در ادامه مراحل مختلف فرایند کدگذاری ارائه شده است. به دلیل طولانی بودن تعداد کدهای اولیه، صرفاً دو مرحله پایانی کدگذاری باز در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۳: مراحل کدگذاری مصاحبه‌ها

کدگذاری محوری	کدگذاری باز	
	مقولات انتزاعی	خرده مقولات
مسائل ساختاری و مدیریتی	ضعف روابط و مناسبات دانشگاه با جامعه	مشکلات اقتصاد آموزش عالی
		عدم استقلال دانشگاه‌ها از دولت
		ضعف ارتباط دانشگاه با صنعت
	گسترش بی‌ضابطه آموزش عالی و الگوی پذیرش دانشجو	افت کیفیت خدمات آموزشی و پژوهشی
		توسعه نامتوازن آموزش عالی
		مدرک‌گرایی
	مشکلات ساختار مدیریت	ناکارآمدی نظام پذیرش دانشجو
		ضعف مدیریت دانش در دانشگاه‌ها

۱۲ / فصلنامه علمی پژوهشی آموزش عالی ایران\* سال هشتم\* شماره چهارم\* زمستان ۱۳۹۵

	واحدهای دانشگاهی	حاکمیت کارمند سالاری عدم وجود زمینه مناسب مشارکت در فرایندهای دانشگاهی
	مشکلات برنامه‌ریزی درسی	عدم نیازسنجی درست در تدوین برنامه درسی دانشگاهی تمرکزگرایی در برنامه‌ریزی درسی ضعف مشارکت استادی و دانشجویان در برنامه‌ریزی درسی
	کمبود منابع دانشگاهی	کمبود تجهیزات آزمایشگاهی کمبود اعضای هیئت علمی
مسائل فرهنگی	فرهنگ علمی جامعه	بی‌ارزش شدن علم و علم‌آموزی کالایی شدن علم و دانش وجوه فرهنگی متباین با روحیه علم‌گرایی
		تفوق آموزش بر پژوهش
		تبليغ علمي تفرد و بی‌اعتمادی دانشگاهیان نسبت به هم عدم تفاوت در فرهنگ‌های رشته‌ای
	فرهنگ دانشگاهی	ضعف فرهنگ آموزشی ضعف فرهنگ پژوهشی
		تجربه تحصيلي نامناسب دانشجويان
	خود اثربخشی دانشگاهی	عدم دریافت مشوق‌های لازم ضعف شناختی نسبت به فضای تحصیل
		عدم برآورده شدن انتظارات و بی معنا شدن تحصیل احساس تگرانی نسبت به آینده شغلی
	ارتباطات و تعاملات دانشجویان در محیط دانشگاهی	ضعف ارتباطات بین دانشجویان و استادی ضعف ارتباطات میان دانشجویان
		عدم شکل‌گیری مرجعیت علمی در رشته‌های دانشگاهی
		تفوق فضای مونولوگ بر دیالوگ در محیط علمی
مسائل روان‌شناسی - انگیزشی	بیگانگی دانشگاهی	
مسائل اجتماعی و ارتباطی	ارتباطات و تعاملات دانشجویان در محیط دانشگاهی	
	ضعف اجتماعات علمی در دانشگاهها	

### مسائل ساختاری و مدیریتی

یکی از ابعاد موردنرسی و شاخص‌های طرح شده در رابطه با آن، موضوع ویژگی‌های ساختاری نظام آموزش عالی و دانشگاهی است که خود شامل مؤلفه‌های مختلفی در بحث انتقال ارزش‌ها و هنجارهای علمی و دانشگاهی است. مسائل و مشکلات در سطوح کلان ساختاری، سیاست‌گذاری، الگوهای حاکم بر نظام آموزش عالی کشور در این عرصه از جنبه‌های اثرگذار بر فرایند جامعه‌پذیری علمی دانشجویان به حساب می‌آیند.

ضعف روابط و مناسبات دانشگاه با جامعه؛ تعین میزان استقلال دانشگاه‌ها و تعاملات و روابط دانشگاه با جامعه، یکی از مسائل اساسی در مدیریت نظام آموزش عالی بوده است و موضعی چالشی در زمینه حکمرانی و تعین ساختارهای تصمیم‌گیری در درون دانشگاه‌ها در نظر گرفته می‌شود. دخل و تصرف دولت در دانشگاه‌ها و عدم استقلال دانش از سیاست به مثابه پدیده‌ای تاریخی در جامعه ایران از جمله زمینه‌های مهم بی‌قدرتی، فرهنگ آموزش ایدئولوژیک، بی‌معنایی و فاصله‌گیری اجتماعی - عاطفی و انزواج دانشجویان به حساب می‌آید. پیوند دانش با سیاست سبب دخالت دولت‌ها در برنامه‌ریزی‌ها و تمامی امور دانشگاه و تعین سازوکارهای علمی و نظارت بر دانشگاه از مبادی بیرون از نهاد دانش شده که نتیجه این امر باعث شده تا روحیه علم‌گرایی به سبب فشارهای برون دانشگاهی تضعیف گردد.

پاسخگوی شماره ۱: «به نظر می‌رسد پیوندی که نظام آموزش عالی با بازار و فضای دولت‌ها دارد در کشور می‌تواند برای نظام آموزش عالی چالش برانگیز باشد و مناسباتی که ایجاد می‌شود بخشی از ناکارآمدی فضای آموزش عالی و دانشگاه‌ها را می‌توان به این مسئله معطوف دانست..»

از طرفی سازوکار کمک‌های مالی دولت به بخش آموزش عالی زمینه‌های ضعف انگیزش در دانشجویان را فراهم کرده است. بر طبق نظر مصاحبه‌شوندگان ورود دولت به عرصه دانشگاهی، نوعی ارتباط یک‌طرفه بوده و ضمن تأمین مالی دانشگاه‌ها، در سطوح مختلف اداره و برنامه‌ریزی دانشگاه‌ها نظارت دارد. مطابق نظر آنها حتی در زمینه مالی بازار محور شدن رویکرد دانشگاه‌ها کاراتر و اثربخش‌تر از رویکردهای دولت محور در تأمین مالی است و سازوکار مناسب پرداخت یارانه‌ها به آموزش عالی می‌تواند منطبق بر الگوی دانشگاه‌های پیشرو بوده و پرداخت وام کم‌بهره، ارائه بورس و پرداخت کمک هزینه به دانشجویان در اولویت قرار گیرد تا پرداخت مستقیم به دانشگاه‌ها.

مصطفی شوندگان شماره ۱۳: «... همیشه دولت‌ها نقش اساسی را در تأمین مالی دانشگاه‌ها بر عهده داشته‌اند... ورود دولت به آموزش عالی و ارائه یارانه آموزشی به دانشگاه‌ها با وجود ثمرات مثبت آن در گسترش عدالت آموزشی و همه‌گیری آموزشی قابل تأمل است... بودجه آموزشی ... معمولاً در دانشگاه فاقد نظارت و برآوردهای لازم در زمینه اثربخشی و کارایی است. همین موضوع یکی از سرمنشاًهای مشکلات آموزشی کشور است...»

از نظر مصاحبه‌شوندگان بدبینی متقابل بین صنایع و دانشگاه‌ها، ضعف شرکت‌های اسپیناف و بی‌رمق بودن بخش‌های واسطه انتقال علم و عدم تناسب آموزش‌های ارائه شده با بازار کار از جمله مهم‌ترین دلایل این موضوع می‌توان دانست.

گسترش بی‌ضابطه آموزش عالی و الگوی پذیرش دانشجو: سازوکارهای پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها در مقاطع تكميلي و دكتري در کشور با فراگير و توده‌اي شده آموزش عالی و خروج آن از ماهيت يك كالاي

لوكس و حجم بي سابقه پذيرش دانشجو در دوره‌های تكميلي و دكتري نوعي فرازوفرود و آشفتگي را تجربه کرده است. على رغم اثرات مثبت توده‌اي شدن و همه‌گيري آموزش عالي برای جوامع غربي در توليد و توزيع علم و گسترش عدالت آموزشي، پذيرش بي ضابطه دانشجو در ايران به دليل عدم توأم شدن رشد کمي با رشد کيفي زمينه ايجاد و تشديد مسائل و مشكلات آموزشي شده است.

صاحبه‌شونده شماره ۱۱: «توسعه دانشگاه‌های به شکلی کمی بدون در نظر گرفتن توسعه کيفي و هماهنگ با آن طی چند دهه اخير باعث افزایش ظرفیت‌های پذيرش دانشجو بدون در نظر گرفتن توانمندی‌ها و ظرفیت‌های دانشگاه شده است... اين مسئله به برنامه‌ریزی تحصیلى و كيفت آموزشی دانشگاه‌ها لطمه زده... اين موضوع هم به دانشگاه‌ها و هم به دانشجویان لطمہ زده است...»

از سوی ديگر نظام پذيرش دانشجو ناكارآمد و درست طراحی نشده است. طبق نظر صاحبه‌شوندگان وجود معیارهای سطحی در ارزیابی ورودی‌ها و نقش مسائل غیرعلمی در پذيرش دانشجو از جمله مواردی است که ضرورت عطف نظر به موضوع پذيرش دانشجو را بيش از يك ضروري می‌نماید.

صاحبه‌شونده شماره ۹: «در دانشگاه‌ها، دانشکده‌ها، گروه‌های آموزشی، اساتید و دانشجویان يك نوع بلا تکليفی وجود دارد. ... هر چند وقت يك بار حرف جديدي می‌زنند در رابطه با آيین‌نامه‌اش و نحوه پذيرش دانشجویان. استاد گروه نمی‌داند تکليفش چيست. خود گروه نمی‌داند....»

بدین ترتيب افزایش بي ضابطه پذيرش دانشجو به دليل محدوديتها و ظرفیت‌های موجود فضای دانشگاهی کشور هم به لحاظ بودجه و هم به لحاظ منابع انساني علمي متولي آموزش، مصائب و دشواریهای را متوجه هدایت دانشجویان نموده است که ايجاد زمينه‌های افت کيفيت خدمات آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها را باید نتيجه ناگزير چنین فرایندی تلقی نمود. آنچه از برآيند چنین فرایندی در عرصه آموزش عالي قابل ذكر است سنتگياني کفه اهداف غيرعلمی و توقعات و انتظارات فرا دانشگاهی بر کفه اهداف علمی و آموزشی و پژوهشی و دامن زدن به مدرک‌گرایي و کالاي شدن دانش در کشور خواهد بود.

صاحبه شوند ۱۵: «دانشگاه‌ها تبدیل به کارخانه تولید مدرک شده‌اند... آموزش عالی با افزایش نرخ تقاضا مجبور شده ظرفیت بیشتری را عرضه بکند. شتابزدگی در اين قضيه و عدم برسی اثرات اين افزایش، آموزش عالی را در عمل انجام شده قرار داده... مدرک‌گرایي به اين شکل جريان غالب در دانشگاه‌هاست» مشکلات ساختار مدیریت واحدهای دانشگاهی: با گسترش سازمانهای آموزشی از جمله دانشگاه‌ها به دلایل مختلف از جمله تقاضای فراینده برای برخورداری از آموزش علمی و توده‌اي شدن آموزش عالي موضوع مدیریت واحدهای آموزشی مورد توجه قرار گرفته است. مطابق نظر صاحبه‌شوندگان ايجاد زمينه‌های مشترک همکاري ذينفعان دانشگاهی، توسعه مدیریت دانش در ارکان مختلف آموزشی و پژوهشی می‌تواند در ايجاد محيطی پرنشاط برای دانشگاهيان و گسترش جو علمي و دانشی مشمر ثمر باشد. همچنین ضعف مدیریت دانش

در مجموعه‌های دانشگاهی، حاکمیت کارمند سالاری، عدم وجود زمینه مناسب مشارکت در فرایندهای دانشگاهی و مشکلات مربوط به برنامه‌ریزی درسی می‌تواند زمینه‌های گسترش در فرایند علم ورزی در دانشجویان را فراهم نماید. به دلیل ضعف نگاه کارشناسی در اداره دانشگاه‌ها در کشور و فاصله داشتن دانشگاه‌ها از ابعاد و ویژگهای یک سازمان یادگیرنده، سویه‌های سازمانی دانشگاه بر سویه‌های دانشی آن تفوق داشته و بیشتر شاهد نوعی حاکمیت کارمندسالاری هستیم. سیستم دانشگاهی نیازمند مشارکت کلیه ذینفعان دانشگاهی از جمله دانشجویان و ایجاد و تسهیل سازوکارهایی جهت ایجاد چنین محیطی است که به دلیل نامناسب بودن ساختار سازمانی دانشگاه به منظور برقراری ارتباط آسان بین دانشجویان، استاید، گروه‌های علمی، دانشکده‌ها و مدیریت واحدهای دانشگاهی محقق نشده است.

اصحابه‌شونده شماره ۷: «مسئله‌ای که هست مدیریت و راهبری دانشگاه‌ها و به طور کلی فضای علمی و دانشی متفاوت از سازمانهای مثلاً صنعتی است وقتی تو با چیزی از جنس دانش سر و کار دارید محصول تو محصولی دانشی است ... چیزی که در دانشگاه نمی‌بینی دانش است...»

مشکلات مربوط به برنامه‌ریزی درسی: یکی از الزامات برنامه‌ریزی درسی، طراحی برنامه درسی مناسب با نیازها و شرایط کشور و بومی بودن آن است در صورتی که در برنامه ریزی درسی آموزش عالی یکی از اصول بسیار شایع و مرسوم نوعی کپی و اقتباس از برنامه درسی رشته‌های مختلف دانشگاه‌های های معتبر است. این در حالی است که برنامه‌ریزی درسی نیازمند بحث‌ها و مطالعات کارشناسانه در خصوص کلیه ابعاد برنامه از جمله مفاد و سرفصلهای مربوطه، شیوه‌های تدریس و ... است این رویکرد باعث ایجاد نوعی اختلال در فرایند یادگیری و آموزش در عرصه علمی شده است.

اصحابه‌شونده شماره ۱۱: «... نیاز سنجی درستی در زمینه برنامه‌های درسی دانشگاه نمی‌بینیم. بیشترش الگو برداری از برنامه‌های درسی دانشگاه‌های خارجی است دخلی به نیازهای کمی و کیفی جامعه خودمان و بازار کار ندارد.»

علاوه بر این در زمینه برنامه‌ریزی درسی علی‌رغم برخی قوانین مبنی بر واگذاری اختیاراتی به برخی دانشگاه‌ها، شاهد نوعی تمرکزگرایی هستیم به نحوی که مشارکت اعضای هیئت‌علمی و دانشجویان عملاً نادیده گرفته می‌شود. تلاش برای مشارکت همه ذینفعان در امر برنامه‌ریزی درسی زمینه پویایی و ارتقاء سطح علمی و جامعه‌پذیری مطلوب دانشجویان را در فرایند آموزش و یادگیری فراهم می‌نماید.

کمبود منابع دانشگاهی: از جمله شاخص‌های معتبر در رشد آموزش عالی شاخص نسبت استاد به دانشجو و همچنین شاخص‌های کمی میزان امکانات و تجهیزات دانشگاهی است. به طور کلی کیفیت آموزش دانشجویان با شاخص‌های فوق ارتباط و پیوند نزدیکی دارد. این شاخصها در دوره‌های تحصیلات تکمیلی بواسطه تغییر نیم رخ دانشجویی و ورود دانشجویان به تحصیلات تکمیلی و مرحله پژوهشی نقش سیار مهمی در زمینه‌سازی و

ارتفاع سطح آموزشی، پژوهشی و به طورکلی تربیت علمی دانشجویان ایفا خواهد کرد. تجربه زیسته مطلعین کلیدی نیز میزان دسترسی دانشجویان به استاد در قالب شاخص استاد به دانشجو و همچنین برخورداری از امکانات و تجهیزات کارگاهی در واحدهای دانشگاهی عامل مهمی در کیفیت آموزش دانشجویان و به تبع آن کمک به همنوایی با هنجارهای محیط علمی و جامعه‌پذیری علمی دانشجویان دانسته‌اند.

اصحابه‌شونده شماره ۷: «... نسبت استاد به دانشجودر دانشگاه‌های ما با استاندارهای جهانی فاصله زیادی دارد دلیل اصلیش این است که پذیرش دانشجو و پذیرش هیئت‌علمی تناسبی با هم ندارند... دانشجو بخصوص در تحصیلات تکمیلی و تنظیم رساله نیاز دارد استاد از نزدیک کار را راهبری بکند وقتی استاد دارد این حجم زیاد کار علمی را هندل می‌کند در نقش راهنمای مشاور یا داور تدریس را هم به آن اضافه کنید»

### مسائل و موانع فرهنگی

بخشی از مسائل و مصائب مبتلا به جامعه‌پذیری علمی دانشجویان در دانشگاه‌های کشور را باید در سطح فرهنگی جامعه و فضای آکادمیک ردیابی و جستجو نمود. به طورکلی استفاده از مفاهیم و رویکردهای فرهنگی به عنوان ابزاری برای توضیح و تبیین مسائل و موضوعات متنوع آموزش عالی در تحقیقات و مطالعات مربوط به دانشگاه‌ها به صورت گسترده‌ای رشد و توسعه یافته است و در برخی از موارد اصطلاح فرهنگ دانشگاهی یا فرهنگ آکادمیک به عنوان یک استعاره برای اشاره به همه رفتارها، فعالیتها، و فرایندها در مراکز و نهادهای آموزش عالی استفاده شده است (کوه و وايت<sup>۱</sup>، ۱۹۸۸: ۳). بررسی موانع فرهنگی جامعه‌پذیری علمی دانشجویان دانشجویان براساس مصاحبه‌های صورت گرفته ما را به سطوح سه گانه فرهنگ علمی جامعه، فرهنگ دانشگاهی و فرهنگ متولیان اصلی علم در دانشگاه‌ها (استادی) رهنمون می‌سازد.

فرهنگ علمی جامعه: تولید علم و داشت ارتباطی وثيق و تنگاتنگ با ساختار فرهنگی و اجتماعی جامعه دارد به عبارتی عرصه علم را نمی‌توان به شکلی مجزا و منفک از فضای فرهنگی اجتماعی جامعه تلقی کرد. تولید علم در تعامل و مناسبت عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایجاد شده و توسعه و ارتقاء می‌یابد. به تبع این موضوع، عالمی که علم ورزی می‌کند نیز متأثر از روابط و مناسبات حاکم بر جامعه بوده و بر نحوه سلوک علمی وی اثر خواهد گذاشت. از طرفی برخی از وجوده و ابعاد فرهنگی جامعه می‌تواند در تبیان با ارزش‌ها و هنجارهای علمی قرار گرفته و موانعی را بر سر راه گسترش و جامعه‌پذیری علمی فراهم نمایند. از نظر مصاحبه‌شوندگان اولویت پیدا کردن پول و جایگاه نسبت به کسب علم و عدم ارتباط بین پایگاه اجتماعی اقتصادی و تحصیلات دانشگاهی سبب شده است تا نظام ارزشی جامعه به سمت ارزش قائل شدن برای ثروت و قدرت نسبت به علم و دانش سوق یابد این مسئله زمینه‌های بی‌ارزش شدن علم و علم‌آموزی را در جامعه

<sup>۱</sup>. kuh & whitt

پدید آورده است. همچنین در نگاه و نظر افراد جامعه علم و کسب مدرک به عنوان یکی از شاخص‌های تفاخر و منزلت اجتماعی تلقی می‌شود. این نگاه ابزاری و مادی به علم و دانش به جای ارزش ماهوی آن، ارزش و اهمیت علم‌ورزی و آموختن دانش را تحت شعاع قرار داده است.

اصحابه‌شونده<sup>۱</sup>: «...در جامعه منزلت اجتماعی یکی از شاخص‌های داشتن تحصیلات دانشگاهی است... جامعه به سمت مظاهر علم پیش می‌رود اما در تولید و توسعه علمی کشور اثری ندارد تعداد دکترها و مهندسها روز به روز اضافه می‌شود ولی از آن سو پیامد اثربخشی برای جامعه و اجتماع علمی به بار نمی‌آورد»

علاوه بر موارد فوق مطابق نگاه و نظر مصاحبه‌شوندگان برخی وجود فرهنگی متباین با روحیه علم‌گرایی را در فرهنگ عمومی جامعه نیز می‌تواند رد گیری کرد که به شکل غیر مستقیم بر سلوک علمی تاثیر گذار هستند ازجمله: ضعف کارگروهی و مشارکت جمعی در جامعه، عدم نهادینه شدن فرهنگ مطالعه در جامعه، ضعف روحیه نقدهای پذیری و ضعف روحیه و اخلاق جستجوگری و پرسشگری در فرهنگ عمومی.

فرهنگ دانشگاهی: فرهنگ دانشگاهی، خطوط اصلی مواجهه افراد دانشگاهی با فضای هنجاری و ارزشی علم را تعیین می‌کند. فرهنگ دانشگاهی از دل ساختارها و روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه بیرون می‌آید. بنابراین، جامعه، الگوها و شیوه‌ها و استانداردهای ملازم آموزش و پژوهش و مؤثر در فرایند یادگیری و انتقال علم را مشخص می‌کند. به عبارت دیگر فرهنگ دانشگاهی را می‌توان الگوی معانی نهفته در صور نمادین، ازجمله کنشها، گفتارها، مصنوعات و تمامی مقولات معناداری دانست که افراد دانشگاهی به کمک آن با هم ارتباط برقرار ساخته و در تجارت، دریافت‌ها و باورهای مشترک با یکدیگر سهیم می‌شوند (بچر<sup>۱</sup>، ۱۹۸۱).

به اعتقاد مطلعین کلیدی مورد مصاحبه برخی از مؤلفه‌ها و شاخص‌های فرهنگ دانشگاهی ایران موانع جدی در راه یادگیری دانشجویان ایجاد می‌کنند. فردگرایی و بی‌اعتمادی دانشگاهیان به هم از نظر مصاحبه‌شوندگان از مهم‌ترین شاخص‌های محیط علمی در کشور به حساب می‌آید که آن را می‌تواند مانع جدی در رشد و توسعه علمی به حساب آید که مانع شکل‌گیری گفتمان علمی و به تبع آن اجتماعات علمی رشته‌ای گردد.

اصحابه‌شونده شماره ۲۵: «فردگرایی مفرطی در دانشگاه‌ها حاکم است همه می‌خواهند خودشان بدرخشنند. اعتقادی به کار تیمی ندارد می‌توانم بگویم که نمودی از فضای کلی جامعه است که نشانه اش در دانشگاه و کار علمی می‌بینیم. دانش که به شکل مفرد و بدون ارتباط اصلاً شکل نمی‌گیرد. ارتباطات در یک گروه آموزشی خیلی ضعیف است چه برسد بین رشته‌های مختلف. اقتدار طلبی و بی‌اعتمادی به نظم شده وجه

غالب علم‌ورزی در دانشگاه...»

<sup>۱</sup>. Becher

همچنین علی‌رغم تفاوت رشته‌های مختلف، هم به لحاظ تاثیر فضای فرارشته‌ای و هم به لحاظ ماهیت آموزشی و پژوهشی به دلیل ضعف اجتماعات علمی رشته‌ای و ضعف ساختار اجتماعی دانش در کشور ماهیت فضای اجتماعی شدن در محیط علمی در رشته‌های مختلف تفاوت و تمایز چندانی با یکدیگر نداشته و نوعی فردیت و عدم علاقه به فعالیتهای مشارکتی در محیط علمی وجه غالب آموزش عالی در کشور است.

یکی از وجوده فرهنگ دانشگاهی کشور که در ارتباط با جامعه‌پذیری قابل توجه است تفوق آموزش بر پژوهشگری و مهارت محوری در آموزش عالی است این موضوع خود را در عدم جهت دهی پژوهشی دانشجویان و کم ارزش بودن رساله‌های دانشجویی در برنامه‌ریزی درسی دانشگاهی دید که نتیجه آن عدم آماده شدن دانشجو برای انجام کار پژوهشی و تحقیقی در سالیان تحصیل به عنوان هدف اساسی دوره‌های تحصیلات تكمیلی در دانشگاه‌ها است. از طرفی براساس نگاه و نظر مصاحبه‌شوندگان رشد فارج گونه موسسات رساله نویسی و مقاله نویسی، ناتوانی و ضعف علمی دانشجویان برای تولید علمی، ورود افراد کم دانش به دانشگاه به ویژه در دوره تحصیلات تكمیلی و همچنین سهمیه ها و بورسیه های تحصیلی و رانتهای مختلف و ورود افراد بی سواد به دوره‌های تحصیلات تكمیلی به ایجاد نوعی تبلیغ علمی به عنوان بخشی از فرهنگ دانشگاهی کشور را دامن زده است.

اصحابه‌شونده ۲۱: «... سال پیش بود که شورای عالی سند مبارزه با تخلفات و سرقت علمی را در دستور کار خودش قرار داد بناست سندش بزودی در باید و ابلاغ بشود به وزارت علوم. در این سند توجه شده به موضوع پایان نامه های دانشجویی... الان کافی است اراده کنی سر میدان انقلاب هر پایان نامه ای را به شما تحويل می‌دهند چقدر هم زیاد هستند مشتری دارند اینها. به نظرم مشکل در توسعه کمی آموزش عالی است ... همینجور داریم سوق می دهیم دانشجویان را به این سمت. دولتها هم دامن می‌زنند به این موضوع. موضوع بورسیه ها در دولت پیشین و رانهایی که در حوزه آموزش عالی به عده ای داده شد. یه عده ای ورود کردند که اصلا حداقل سواد آکادمیک را هم بلد نبودند»

فرهنگ علمی اساتید: یکی از اضلاع بحث جامعه‌پذیری علمی دانشجویان در فضای دانشگاهی، فرنگ علمی متولیان اصلی دانش در دانشگاه‌ها یعنی اساتید و اعضای گروه‌های آموزشی دانشگاهی هستند. ساختار دانشگاه در دوره مدرن از نظر حرفة دانشگاهی یعنی نقشی که اساتید در آن ایفا می‌کنند دچار تغییر شده است. اساتید و مدرسین دانشگاه کمتر به عنوان تأمین کننده اطلاعات و بیشتر به عنوان مفسرینی عمل می‌کنند که مسئولیت‌شان ایجاد محیط و در ک عمیق یک حوزه علمی است. هیئت علمی دانشگاه‌ها ممکن است به توسعه تجربیات «یادگیری گروهی» نیاز پیدا کنند و در این رابطه عضو هیئت علمی فقط نقش مشاور یا مرتبی را ایفا می‌کند. اعضای هیئت علمی کمتر دغدغه شناسایی محتواهای علمی و به تبع آن انتقالش را خواهند داشت و بیشتر به الهام بخشی، انگیزش و اداره یک محیط یادگیری برای دانشجویان تمرکز خواهند کرد (دودراشتات، ۱۳۸۰: ۶۳).

مطابق دیدگاه مصاحبه‌شوندگان نوع نگاه استاید به عرصه آموزش و پژوهش یا به عبارتی فرهنگ آموزش و پژوهش مناسب اعضای هیئت‌علمی و نحوه عمل آنها عامل اثرگذاری جهت تبیین جامعه‌پذیری علمی دانشجویان به حساب می‌آید. عرصه آموزش در دانشگاه‌ها نیازمند ممارست و جهد علمی اعضای هیئت‌علمی، بروز شدن علمی، داشتن روحیه مشارکت جویی و بوجود آوردن محیط مناسب برای ابراز عقاید، سوالات و خواسته‌ها دانشجویان از سوی اعضای هیئت‌علمی است. افراد هیئت‌علمی بواسطه نقششان در محیط آموزشی و دانشجویی نقش بسیار زیادی در تقویت و توزیع هنجار‌های آکادمیک دارند. به عبارت دیگر، هیئت‌علمی رشد یافته می‌تواند از طریق رفتار و منش خودش بر جامعه‌پذیری دانشجویان و انتقال هنجارهای آکادمیک به آنها کمک کند. فردی هیئت‌علمی یک سری ویژگی‌ها باید داشته باشد مثل روحیه کار جمعی، انتقاد پذیری، خلاقیت و نوآوری.

مصاحبه شونده ۱۱: «...انتظار می‌رود که یک عضو هیئت‌علمی بتواند در ایجاد انگیزه در دانشجویان و در ارائه مطالب مناسب و به روز و جامع و در صورت بندی این محتواها که طرح درس عنوان کلی آن است، در مدیریت کلاس که نوعی به بحث آموزش می‌پردازد و بتواند یک فرهنگ مناسب کلاسی و یک فرهنگ مناسب دانشگاهی را در رفتار خودش و در کلاس در رابطه با دانشجویان ایجاد کند. بتواند محتواهای مناسب را در روش‌های تدریس استفاده کند....»

از سوی دیگر نا آشنایی استاید با ابعاد و زوایای فرهنگ تسهیل گری و میانجی گری دانش به عنوان رکن اساسی آموزش و پژوهش در دانشگاه‌ها عرصه آموزشی و پژوهشی در دانشگاه‌ها را با چالشهایی روپرتو کرده است. اعضای هیئت‌علمی آموزش‌ها و مهارت‌های لازم برای شکل دهی به فرهنگ تسهیل گری و یادگیری جمعی بین دانشجویان را نداردو همچنان الگوهای تدریس سنتی وجه غالب در آموزش دانشجویان است.

#### مسائل روان‌شناسی و انگیزشی

گاهی اوقات دانشجویان شرایطی را در فضای آموزشی و علمی تجربه می‌کنند که خود را فاقد حمایت کافی و نظرارت دانشگاهی احساس می‌کنند. چنین شرایطی ممکن است به نوعی اصطکاک مخرب بین دانشجویان و محیط یادگیری منجر شده و همنوایی آنها را با محیط آموزشی تحت تاثیر قرار دهد. تحت این شرایط پریشانی ذهنی آنها ممکن است اثرات منفی و مخربی ایجاد کرده و منجر به رها کردن درس و دانشگاه شود (پیالتو و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲). تنشهای مریوط به تجارب دانشگاهی بر عملکرد دانشجویان به طرق مستقیم از طریق کاهش انگیزه یادگیری و به‌طور غیر مستقیم در اثر افزایش افسردگی و اضطراب دانشجویان تاثیر می‌گذارد.

براساس تجربه و فهم مطلعین کلیدی نیز تجربه شخصی دانشجویان از اجرای وظایف دانشگاهی در محیط علمی و دانشگاهی بر همنوایی آنها با ارزش‌ها و هنجارهای محیط علمی تاثیر گذار است. ارزیابی دانشجویان از

<sup>۱</sup>. Pyhalto et al

وضعیت خود، توقع خود کارآمدی در محیط علمی، انجام به موقع پروژه ها و فعالیت های کلاسی، حمایت و تشویق دانشجویان از سوی اساتید از جمله موارد اشاره مصاحبه‌شوندگان در این رابطه هستند. مصاحبه‌شونده شماره ۲۵: «.... موقفيت تحصيلي دانشجويان و انگيزه اي که برای انجام فرایند علمی به شکل منظم و هنجرمند وجود دارد از دل یک محیط بر انگيزاند و حمایتگر شکل می‌گيرد. برای اينکه چنین اتفاقی برای دانشجویان بیافد باید مجموعه اقدامات و کارهایی بکنیم مثل اینکه بیایم و ببینیم چه نیازهایی این دانشجوها دارند به لحاظ عاطفی و روانی و براساسیش برنامه‌ریزی بکنیم مشاوره بدھیم به دانشجوها، نیازهایشان را برطرف کنیم...»

بخشی از ارزیابی دانشجویان تحصیلات تكمیلی از وضعیت تحصيلي خود به تجارب تحصيلي مقاطع پایین تر بر می گردد. نحوه مواجهه دانشجویان با محیط علمی، ضعف در مرجعيت علمی اساتید نزد آنها و کم شدن اهمیت دوره کارشناسی در نظام آموزش عالی به عنوان اولین مواجهه دانشجو با عرصه علمی نسبت به دوره‌های تكمیلی و به تبع کم شدن توجه به دانشجویان این دوره می‌تواند زمینه بازخورد و تجربه نامناسب علمی برای دانشجویان ایجاد نمایند که تداوم نقش آفرینی علمی آتی دانشجویان را تحت شعاع قرار دهد.

بیگانگی دانشگاهی: در درک و تلقی افراد مورد مصاحبه وجود محیط و فضای بیگانه کننده در دانشگاهها و تجربه دانشجویان از این محیط، به عنوان یکی از موانع جامعه‌پذیری علمی دانشجویان به شمار آمده است. وجود انتظارات بعضاً متقاض از فرد دانشجو، بی ارتباطی آنچه در دانشگاه آموخته می‌شود با محیط جامعه و بازار کار و ایجاد شکاف بین نیاز به کسب مدرک و ورود به تحصیلات تكمیلی از یک سو و عدم برآورده شدن انتظاراتی که به تبع آن ایجاد شده باعث بی ارزش شدن و بی معنایی تحصیل در دانشجویان شده است.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۶: «کسی که تمام همش و غمش مصروف تحصیل بوده و دارد الان در دوره دکتری تحصیل می‌کند وقتی خودش را با گروه‌های دیگر مثل بازاریان مقایسه می‌کند که به لحاظ وجهه و سطح زندگی فاصله خیلی زیادی دارد احساس بی معنا بودن و مفید نبودن سرمایه‌گذاری ای که کرده برای تحصیل بهش دست می‌دهد»

از سوی دیگر نگرانی زیاد دانشجویان برای آینده شغلی رشته در حال تحصیل و اشباع بازار کار برای برخی از رشته‌ها زمین ایجاد نوعی بیگانگی تحصیلی در دانشجویان را سبب شده است.

مصاحبه‌شوند شماره ۲۲: «دانشجویان در خصوص آینده شغلی شان نگرانی‌های خیلی زیادی دارند همین مسئله صدمه زده به انگیزه‌های تحصیلی شان. الان با دانشجوها که حرف بزنی خیلی ناامیدند خیلی هایشان در فکر رفتن هستند پذیرشی بگیرند و بروند...»

موانع اجتماعی و ارتباطی

ارتباطات با ایجادی فضایی عاطفی -انگیزشی و شناختی می‌تواند زمینه‌های همنوایی دانشجویان را با ارزش‌ها و هنجاریهای جامعه علمی فراهم نمایند.

ارتباطات و تعاملات دانشجویان در محیط دانشگاهی: دانشگاه‌ها را می‌توان به عنوان ساختارهای اجتماعی و مجموعه از روابط کارگزاران دانش به‌ویژه روابط استادی و دانشجویان به حساب آورد. ارتباطات و تعاملات بین دانشجویان و استادی علاوه بر کسب و ارتقای سرمایه فرهنگی و علمی، پیامدهای عاطفی -انگیزشی و شناختی معینی برای طرفین دارد. از منظر عاطفی انگیزشی، ایجاد انرژی عاطفی از مهم‌ترین این پیامدها است که به نوبه خود به رضایت مندی از جنبه‌های مختلف تجربه مشارکت در تعاملات و فعالیتهای آموزشی می‌انجامد. تعاملات اجتماعی در محیط دانشگاه بر خود پنداره و عزت نفس دانشجویان تاثیر گذاشته و حس غرور و خود اثربخشی دانشجویان را افزایش می‌دهد (قانونی راد، ۱۳۸۵ الف). براساس از تلقی و درک مصاحبه‌شوندگان یکی از موانع اصلی جامعه‌پذیری علمی دانشجویان در محیط علمی و دانشگاهی مشکلات مربوط به ساختار اجتماعی آموزش و مناسبات بین کنشگران عرصه دانشگاهی یعنی دانشجویان و اعضای هیئت‌علمی است. اعضای هیئت‌علمی دانشگاه حلقة اتصال عرصه علمی و دانشگاهی به دانشجویان هستند بر این اساس ارتباط دانشجویان و استادی به عنوان هسته مرکز در جامعه‌پذیری علمی دانشجویان ایفای نقش می‌کند. این در حالی است که در فضای دانشگاهی کشور بواسطه عدم شکل‌گیری رابطه عاطفی بین استاد و دانشجو، ضعف در نقش حمایتی و هدایتی استاد در ارتباط با دانشجویان، عدم شکل‌گیری یادگیری تعاملی، ضعف استاد در ایفای صحیح نقش حرفه‌ای خود به عنوان مراجع ارزشی دانشجویان و کاهش مقبولیت و مرجعیت استاد بین دانشجویان، ارتباط بین دانشجویان و استادی اندک و بسیار ضعیف است.

مصالحه‌شونده شماره ۴: «اساساً این ارتباطات و تعاملات بسیار اندک است. یک‌چیزی به صورت صریح و رک‌بگوییم که استاد سعی می‌کنند فاصله خود را با دانشجویان حفظ کنند که آن ضعف و مشکلات علمی خودشان به چشم نیاید، عدم وجود همکاری علمی آموزش و پژوهش همکارانه بین دانشگاهیان و فردیت در فضای آموزش و پژوهشی را شاید بتوان از این منظر هم دید که استاد ترس از این دارند که ضعف علمی شان شناخته شود... بیشتر دانشجوی متملق می‌خواهند تا متتقد. اگر دانشجویان نظراتشان را نقد کنند یا مخالفت کنند استاد تلاش می‌کنند با استفاده از ابزارهایی که در اختیار دارند دانشجو را کنترل کنند...»

از سوی دیگر ساختار فردگرایانه تحصیل و آموزش دانشگاهی ارتباطات علمی بین دانشجویان را متأثر ساخته است بطوريکه در برخی موارد این نوع ارتباطات در تباین با پیشرفت و موفقیت تحصیلی تلقی شده است.

ضعف اجتماعات علمی: از نظر مصالحه‌شوندگان ضعف اجتماعات علمی در رشته‌های دانشگاهی و عدم تجربه و اتصال دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی با این اجتماعات به عنوان عاملی اثرگذار و مهم در ایجاد و توسعه هویت علمی، یکی از خلاء‌های همنوایی با ارزش‌ها و هنجارهای علمی در رشته‌های گوناگون است.

اجتماعات علمی طیف وسیعی از مناسبات اجتماعی علمی را در بر می‌گیرند انجمن‌ها، گروه‌ها، محافل، همایش‌ها و حلقه‌های علمی دانشگاهی از جمله مصاديق اجتماعات علمی به حساب می‌آیند. بنا به نظر اکثر مصاحبه‌شوندگان ضعف مشارکت دانشجویان در این گونه اجتماعات علمی را باید در فردگرایی علمی حاکم بر فضای علمی کشور جستجو کرد.

مصاحبه‌شونده شماره ۳: «وقتی که ما رقابت ایجاد می‌کنیم بین دانشجویان و می‌گوییم مثلاً دانشگاه تهران خوب است و دانشگاه آزاد بی سواد است. آن اجتماعات علمی و آن مرجعیت‌ها بوجود نمی‌آید چرا چون رقابت است مثل دو ماراتن است. ... دیگر حواسش به این نیست که اجتماع چه هست. همه اش تکی و فرد گرایی. این فرد گرایی از نوع سیاستهای ما بر می‌خیزد ما در دانشگاه تک تک ستاره ایم اما با هم به شدن ضعیف هستیم. اجتماعات نداریم، کرسی علمی نداریم، چون اینها کارگروهی هستند.»

### بحث و نتیجه‌گیری

جامعه‌پذیری علمی بر بستری از عوامل ساختاری، فرهنگی، فردی و اجتماعی رشد و تکوین می‌یابد که هر گونه نقصان در اصلاح و مؤلفه‌های شکل دهنده آنها می‌تواند فرایند مذکور را با مسائل و چالش‌هایی روپرور نماید. نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد مسائل و چالش‌های عمدۀ در سطوح ساختاری و مدیریتی آموزش عالی به موضوع عدم وجود الگوی حکمرانی خوب در آموزش عالی پیوند دارد. مسائل مربوط به مدیریت تعامل دانشگاه با جامعه و استقلال دانشگاه‌ها از این منظر حائز اهمیت فراوانی است. دخل و تصرف دولت در دانشگاه‌ها و عدم استقلال دانش از سیاست به مثابه پدیده‌ای تاریخی در جامعه ایران از جمله زمینه‌های مهم بی‌قدرتی، فرهنگ آموزش ایدئولوژیک، بی‌معنایی و فاصله‌گیری اجتماعی - عاطفی و انزواج دانشجویان به حساب می‌آید. این یافته با نتایج تحقیقات شیری (۱۳۹۱) و ذکایی و اسماعیلی (۱۳۹۰) که معتقدند دانشجویان مهم‌ترین مشکل مدیریت دانشگاه را سیاسی بودن آن دانسته و عمدتاً خواهان استقلال دانشگاهی در تعریف و تولید گفتمان دانش و کاهش نظارت بر دانشجویان بوده‌اند منطبق است. از سویی رویکرد و نگاه کمی گرایانه در عرصه سیاست‌گذاری آموزش عالی کشور، علی‌الخصوص در موضوع گسترش کمی و بی‌ضایطه آموزش عالی را می‌توان به عنوان یکی از شرایط زمینه‌ای در این خصوص دانست که به دلیل ناهمنایی با زمینه‌های کیفی، منشاء تاثیرات نامطلوب دامن گسترشی در عرصه آموزش عالی کشور شده است. نکته حائز اهمیت اینکه توده‌ای شدن آموزش دانشگاهی، علاوه بر افزایش و همه‌گیری کمی مقولات آموزش عالی و تغییر شکل و ساختار نظام آموزش عالی، تغییر در کارکردهای اجتماعی نظام آموزش عالی در قبال نیازهای بازار، تغییر در اهداف و نحوه مدیریت و ساختار آموزش عالی و نهایتاً متنوع شدن ترکیب دانشجویان، دوره‌های درسی، ارتباط دانشجویان با اساتید و سیستم اعتبار و سیستم‌های کیفیت در آموزش عالی را شامل می‌شود (همتی ۱۳۹۰). در حالی که نگاه بسیط موجود به موضوع توده‌ای شدن آموزش عالی و گسترش بی‌ضایطه آن

ضمن تأثیر منفی بر شئون مختلف آموزشی و پژوهشی، از جنبه‌های مختلف ذهنیت کنشگران علمی را در شکل دهی به هویت دانشگاهی و جامعه‌پذیر شدن علمی در محیط آموزش عالی متاثر کرده و چالشهایی را پیش روی فرایند علم ورزی در دانشگاه‌ها ایجاد نموده است. برخی از تحقیقات موجود در زمینه<sup>۰</sup> مسئله توده‌ای شدن آموزش عالی همچون مطالعات قانعی‌راد (۱۳۸۲) و همتی (۱۳۹۰) ضمن تایید چنین نگاه بسیطی در گسترش آموزش عالی به عنوان مطالعات قانعی‌راد ایجاد نموده است. برخی از تحقیقات موجود در زمینه<sup>۰</sup> مسئله توده‌ای شدن آموزش عالی در کشور آن را به مثابه مانعی بر سر راه ایجاد نظام پویای تولید دانش دانسته و ضمن تشکیک در تحقق آرمانها و اهداف این فرایند، بازخورد آن را در ذهنیت کارگزاران تولید و توزیع دانش به شکلی منفی منعکس نموده اند. مشارکت دادن همه ذینفعان دانشگاهی در عرصه‌های مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی و پژوهشی دانشگاهی نیز به عنوان یکی دیگر از اصلاح سازمانی و مدیریتی آموزش عالی، نیز نه تنها می‌تواند به بهبود فرایند آموزش و پژوهش در دانشگاه‌ها کمک نماید بلکه از بیگانگی دانشگاهی و دلزدگی‌های موجود خواهد کاست و به تبع زمینه‌های پرورش و ارتقاء انسان دانشگاهی را فراهم می‌نماید.

از سوی دیگر کارگزاران دانش در شبکه مناسبات و ساختارهای فرهنگی و اجتماعی جامعه قرار دارند که می‌تواند بر نحوه سلوک علمی آنها اثرگذار باشد. به طورکلی نقش و جایگاه‌های افراد در عرصه علمی و دانشگاهی توسط فرهنگ علمی جامعه و فرهنگ دانشگاهی تعیین می‌گردد و عملاً فرد نمی‌تواند از مزها و استانداردهای فرهنگی رشتۀ‌ای، سازمانی، نهادی و گفتمانی علمی و دانشگاهی جامعه خود سرپیچی و تخطی کند (فاضلی، ۱۳۸۲: ۱۱۳). با عنایت به این موضوع برخی از تغییرات فرهنگی جامعه سبب شده علم و علم ورزی در شبکه‌ای از دال و مدلولهای تضعیف و تحریف کننده و گاه متابین با عرصه علم و دانش قرار گیرد. چنین شرایطی فضای فرهنگ دانشگاهی و فرهنگ کارگزاران علم و دانش را دچار کش و قوس‌هایی نموده که در نتیجه آن فرایند جامعه‌پذیری در عرصه دانشگاهی را با مسائل و مشکلاتی مواجه نموده است. برخی از تغییرات ارزشی در جامعه همچون رواج نگاه‌های مادی‌گرایانه و ابزاری به کسب علم و تقلیل نگاه‌های ارزش‌مدارانه به علم و دانش به گونه‌ای که علم و کسب مدرک عمده‌تاً به عنوان یکی از شاخص‌های تفاخر و منزلت اجتماعی تلقی می‌شود تا واجد سویه‌های ارزشی باشد، همچنین وجود برخی زمینه‌ها امتناع رسوخ علم در بدنه اجتماعی، ضعف روحیه نقد پذیری و پرسشگری و ضعف فرهنگ مشارکت و همکاری از جمله مواردی هستند که ضمن تأثیر گذاری مستقیم بر ذهنیت عاملان عرصه علمی، به شکل‌گیری فرهنگ دانشگاهی غیر مشارکتی و فردگرایانه‌ای انجامیده که بی‌اعتمادی، تفوق آموزش بر پژوهش، حافظه محوری، تبلی و آماده خوری علمی و تقلیدگرایی از جمله اصلاح آن به حساب می‌آید که می‌تواند زمینه‌های گستالت در فرایند جامعه‌پذیری علمی دانشجویان را ایجاد نماید. این موضوع را می‌توان در مطالعات رفیع پور (۱۳۸۱)، فاضلی (۱۳۸۲) و طائفی (۱۳۷۸) در بررسی موانع رشد علمی و فرهنگ دانشگاهی رد گیری نمود. عرصه اجتماعی علم نیز متاثر از این فرهنگ، واجد قوت و تنومندی لازم برای قرار گرفتن به عنوان رکن اساسی توسعه علمی و

جامعه‌پذیرکردن درست بازیگران حوزه علمی و دانشگاهی نیست. پاسکارلا و ترنزینی<sup>۱</sup> (۱۹۷۷) معتقدند که تعاملات اجتماعی علم قدرت پیش بینی قابل توجهی برای ماندگاری دانشجویان در دانشگاه و همچنین پیامدهای قابل توجهی در رابطه با یادگیری و موفقیت تحصیلی دانشجویان دارد. آنها با تأکید بر اینکه روابط بین دانشجویان و استادی را نباید صرفا از منظر دستورالعملهای رسمی دید و برای درک بهتر از این روابط باید از سطح رسمی فراتر رفت چهار بعد از این تعاملات را از هم متمایز می‌کند: ۱) حمایت روانی و عاطفی ۲) حمایت آموزشی و حرفه‌ای<sup>۲</sup> همنوایی با فرهنگ دانشگاهی ۴) شکل‌گیری یک الگوی نقشی. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ضعف تعاملات دانشجویان در محیط علمی و دانشگاهی از متغیرهای اثرگذار بر فرایند جامعه‌پذیری علمی آنهاست. بروز مسائلی چون عدم شکل‌گیری رابطه عاطفی بین استاد و دانشجو، ضعف در نقش حمایتی و هدایتی استاد در ارتباط با دانشجویان و کاهش مقبولیت و مرجعیت استاد بین دانشجویان از جمله مواردی است که به تضعیف این تعاملات دامن زده است. این موضوع در مطالعات متعددی نیز که به مسائل و مشکلات دانشجویان در دانشگاه‌ها متمرکز بوده‌اند یکی از اساسی ترین چالش‌های پیش روی آموزش عالی کشور بیان شده است (برای نمونه مطالعات قانعی راد، ۱۳۸۵؛ امین‌مظفر و یوسفی‌اقدم (۱۳۹۰)، مهدیه و همکاران (۱۳۹۴)). قرار گرفتن در چنین شرایط غامض ساختاری، فرهنگی و اجتماعی علمی در کنار احساس نگرانی نسبت به آینده شغلی، دانشجویان را دچار حالتی از تعین‌نیافتگی حرفه‌ای و امر وقت (یوسفی‌اقدم، ۱۳۹۴) می‌کند. تحت چنین شرایطی ظهور بیگانگی دانشگاهی و تحلیل رفتار اعتماد به نفس علمی و خود اثربخشی در دانشجویان امری محتوم و گریزان‌پذیر خواهد بود.

با عنایت به دیدگاه‌های نظری مطرح شده و تجارت و دیدگاه‌های مطلعین کلیدی مورد مصاحبه در این پژوهش، می‌توان پیشنهاداتی را جهت بهبود فرایند جامعه‌پذیری علمی دانشجویان در دو سطح ۱) کاربردی و سیاستی و ۲) پژوهشی ارائه نمود

در سطح کاربردی و سیاستی: توجه به مقوله استقلال دانشگاهی و کاستن دخالت‌های دولت در دانشگاه، توجه به فرهنگ دانشگاهی در سیاست‌گذاری‌های عرصه آموزش عالی، افزایش مشارکت ذینفعان دانشگاهی در عرصه برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری دانشگاهی، توجه به عرصه تجاری سازی دانش، مهارت محور کردن آموزش‌های دانشگاهی، ایجاد موازنی بین عرصه‌های پژوهشی و آموزشی دانشگاه و تمرکز بر پژوهش محور کردن دوره‌های تحصیلات تکمیلی، افزایش تعاملات و مناسبات علمی بین دانشجویان و استادی، تعیین سازوکارهای مناسب در جهت حمایت‌های مالی از دانشجویان و ارائه بورس‌های تحصیلی هدفمند، افزایش ارتباط صنعت با دانشگاه از طریق توسعه و تقویت شرکت‌های اسپیناف و واحدهای تحقیق و توسعه در صنایع، ایجاد تناسب بین آموزش‌های دانشگاهی با نیازهای بازار کار، توجه به فرهنگ دانشگاهی و تلاش در رفع موانع پیش روی توسعه

<sup>۱</sup>. Pascarella & Terenzini

آن، برگزاری همایش‌ها، سمینارها و اجتماعات علمی در محیط‌های دانشگاهی و حمایت از شرکت دانشجویان در این برنامه‌ها، کارآمد ساختن نظام پذیرش دانشجو در دوره‌های تحصیلات تکمیلی، نیازمنجی علمی در تدوین برنامه درسی دانشگاهی و مشارکت همه ذینفعان دانشگاهی در تدوین آن، بازنگری مداوم برنامه آموزشی و درسی با توجه به نیازهای جامعه و دانش روز، تقویت کار گروهی و مشارکت جمعی در عرصه دانشگاهی، تقویت فرهنگ تسهیل گری در اساتید دانشگاه، ارائه برنامه‌های حمایتی برای تشویق دانشجویان در سطح پژوهشی؛ مطالعه در خصوص نیازمنجی و اضلاع برنامه درسی دانشگاهی بر فرایند جامعه‌پذیری علمی دانشجویان، بررسی جامعه‌پذیری علمی در رشته‌های مختلف دانشگاهی، بررسی در خصوص آینه‌های دانشگاهی و نقش آنها در جامعه‌پذیری علمی، بررسی فرایند سوادآموزی دانشگاهی و نسبت آن با جامعه‌پذیری علمی، مطالعه در خصوص خود پنداره حرفه‌ای دانشجویان تحصیلات تکمیلی، مطالعه و بررسی فرهنگ یادگیری و ارتباط آن با جامعه‌پذیری دانشجویان، بررسی جامعه‌پذیری زبانی در بین دانشجویان.

#### منابع

- آراسته، حمیدرضا (۱۳۸۴)، *تمام‌آموزش عالی: تحولات تاریخی و مشکلات پیش روی کشورهای در حال توسعه*، فصلنامه رهیافت، شماره ۳۶، ۱۵-۵.
- اشتراوس، انسلم و کرین، جولیت (۱۳۹۰)، *مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه ای؛ ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.*
- امین مظفری، فاروق و رحیم یوسفی اقدم (۱۳۸۸)، *عوامل مؤثر بر جامعه‌پذیری دانشجویان دکتری با نقش محقق، فصلنامه سیاست علم و فناوری*، سال دوم شماره ۳، ۳۲-۱۷.
- امین مظفری، فاروق و رحیم یوسفی اقدم (۱۳۹۰)، *فرهنگ رشته‌ای و تاکتیکهای جامعه‌پذیری دانشجویان دکتری، فصلنامه برنامه‌ریزی و پژوهش در آموزش عالی*، شماره ۶۲، ۶۳-۴۷.
- تقوی قره‌بلاغ، حسین؛ عباسپور، عباس؛ رحیمیان، حمید و پورکریمی، جواد (۱۳۹۳) *تحلیل اکتشافی مسائل دانشجویان دکتری در ایران (مطالعه موردی: رشته علوم تربیتی)*، نامه آموزش عالی، دوره ۷، شماره ۲۸، ۳۵-۱۱.
- دود راشتات، جیمز جی. (۱۳۸۱)، *دانشگاه در قرن بیست و یکم. ترجمه علی محمد احمدوند و محسن وارثی. در مجموعه مقالات چالش‌های فاروی دانشگاه در هزاره سوم*، ۸۳-۵۳.
- ذکایی، محمدسعید و اسماعیلی، محمدجواد (۱۳۹۰)، *جوانان و بیگانگی تحصیلی و دانشگاهی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره چهارم، شماره ۴، ۹۰-۵۵.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۱)، *موقع رشد علمی ایران و راه حل‌های آن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شیری، حامد (۱۳۹۱)، *بررسی جامعه‌شناسنگی همگرایی دانشگاه تهران با شاخص‌های دانشگاه در جامعه دانشمحور (تحلیل کیفی دیدگاه دانشجویان مقطع دکتری دانشگاه تهران)*، رساله دکتری، دانشگاه اصفهان.

۲۶/ فصلنامه علمی پژوهشی آموزش عالی ایران\* سال هشتم\* شماره چهارم\* زمستان ۱۳۹۵

طائفی، علی (۱۳۷۸)، فرهنگ علمی پژوهشی ایران: بررسی قابلیت‌ها و تنگی‌ها، رهیافت، سال ۹، شماره ۲۱.

فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۲)، بررسی تطبیقی فرهنگ دانشگاهی ایران و بریتانیا، نامه انسان‌شناسی، دوره اول، شماره سوم، ۹۳-۱۳۲.

فراستخواه، مقصود (۱۳۸۵)، جایگاه و ساز و کارهای اخلاقیات حرفه‌ای علمی در تضمین کیفیت آموزشی عالی ایران، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، شماره ۲۷، ۲۷-۱۲.

قاضی طباطبائی، محمود و ودابهر، ابوعلی (۱۳۸۰)، سوگیری هنجاری و اخلاقی در پژوهش‌های دانشگاهی: مطالعه تطبیقی امور مربوط به دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های ایران، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، دوره ۴۴، ش ۴، ۲۲۶-۱۸۷.

قانعی راد، محمد امین (۱۳۸۳)، توسعه نامزوذون آموزش عالی: بیکاری دانش‌آموختگان و فرار نخبگان، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۵، ۲۰۷-۱۶۹.

قانعی راد، محمد امین، طلوع، ابوالقاسم، خسروخاور، فرهاد (۱۳۸۷)، عوامل، انگیزشها و چالش‌های تولید علم در بین نخبگان دانشگاهی، فصلنامه سیاست علم و فناوری، سال اول، شماره ۲، ۸۵-۷۱.

قانعی راد، محمدامین (۱۳۸۵)، نقش تعاملات دانشجویان و استاید در تکوین سرمایه اجتماعی دانشگاهی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۷، شماره ۱، ۲۹-۳.

قانعی راد، محمدامین (۱۳۸۵)، تعاملات و ارتباطات در جامعه علمی: بررسی موردی در رشته علوم اجتماعی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

محسنی تبریزی، علیرضا، محمود قاضی طباطبائی و سیدهادی مرجایی (۱۳۸۹)، تأثیر مسائل و چالش‌های محیط‌های علمی بر جامعه‌پذیری علمی دانشگاهی، پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، سال ۱۶، شماره ۱، ۶۷-۴۵.

مهدیه، عارفه؛ همتی، رضا و ودادهیر، ابوعلی (۱۳۹۴)، فرایند جامعه‌پذیری دانشگاهی دانشجویان دکتری؛ مورد دانشگاه اصفهان، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، دوره ۲۱، شماره ۴، ۷۳-۴۵.

همتی، رضا (۱۳۹۰)، مطالعه جامعه‌شناختی مناسبات علم و جامعه، رساله دکتری، رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان.

همتی، رضا (۱۳۹۲)، توده‌ای شدن آموزش عالی و زندگی دانشگاهی در ایران: تأملی در تجربیات زیستی دانشگاهیان، فصلنامه مدیریت در دانشگاه اسلامی سال دوم، شماره ۱، ۱۵۶-۱۲۷.

یوسفی اقدم (۱۳۹۴)، امر موقت و توسعه هویت حرفه‌ای دانشجویان دکتری در ایران، فصلنامه سیاست علم و فناوری، سال هفتم، شماره ۲، ۸۲-۶۵.

- Austin, A. E., & McDaniels, M. (۲۰۰۶). Using doctoral education to prepare faculty to work within Boyer's four domains of scholarship. In J. M. Braxton, (Ed.), Analyzing

faculty work and rewards: Using Boyer's four domains of scholarship. New Directions for Institutional Research No. ۱۲۹ (. San Francisco: Jossey-Bass, ۰۱-۶۵.

- Austin, E. Ann (۲۰۰۲); “Preparing the Next Generation of Faculty :Graduate School as Socialization to the Academic Career”; *The Journal of Higher Education*, Vol. ۷۳, No. ۱, ۹۴-۱۲۲.
- Baird, L. (۱۹۹۰). Disciplines and doctorates: The relationships between program characteristics and the duration of doctoral study. *Research in Higher Education*, ۳۱, ۳۶۹-۳۸۰.
- Becher, T. (۱۹۸۱), “Towards a Definition of Disciplinary Cultures”, *Studies in Higher Education*, Vol. ۶, No. ۲, Pp. ۱۰۹-۱۲۲.
- Bragg, A. K. (۱۹۷۶); the Socialization Process in Higher Education; ERIC AHE Research Report No. ۷. Washington, DC: The George Washington University, School of Education and Human Development, ۱-۴۳.
- Gardner, Susan K. (۲۰۱۰), Faculty Perspectives on Doctoral Student Socialization in Five Disciplines, *International Journal of Doctoral Studies*, Volume ۵, ۳۹-۵۳.
- Gardner, Susan K., Jansujwicz, Jessica, Hutchins, Karen, Cline, Brittany, and Levesque, Vanessa(۲۰۱۲), Interdisciplinary Doctoral Student Socialization, *International Journal of Doctoral Studies*, Volume ۷, ۳۵۲-۳۸۰.
- Gopaul, Bryan (۲۰۱۱); “Distinction in Doctoral Education: Using Bourdieu's Tools to Assess the Socialization of Doctoral Students”; *Equity & Excellence in Education*, Vol. ۴۴, No. ۱, pp. ۱۰-۲۱.
- Hill, N. E. (۲۰۰۱), parenting and academic socialization as they relate to school reading: the roles of ethnicity and family income, *journal of educational psychology*, vol. ۹۳, ۴۷-۶۴.
- Kilduff, M., & Tsai, W. (۲۰۰۳). Social networks and organizations. London, UK: Sage.
- Kuh, George D.; Whitt, Elizabeth J. (۱۹۸۸), the Invisible Tapestry. Culture in American Colleges and Universities. ASHE-ERIC Higher Education, Report No. ۱, ۲-۲۱.
- Molm, L. D. ۲۰۰۳. Theoretical comparisons of forms of exchange. *Sociological Theory*, ۲۱: ۱-۱۷.
- Pascarella, E. T., and Terenzini, P. T. (۱۹۷۷), Patterns of student-faculty informal interaction beyond the classroom and voluntary freshman attrition. *Journal of Higher Education*, ۴۸, ۵۴۰-۵۵۲.
- Pyhalto, Kirsi, Auli Toom, Jenni Stubb and Kirsti Lonka (۲۰۱۲), Challenges of Becoming a Scholar: A Study of Doctoral Students' Problems and Well-Being, *International Scholarly Research Network*, Volume ۲۰۱۲, ۱-۱۲
- Stark, J. S., Lowther, M. A., Hagerty, B. M, (۱۹۸۶). Responsive professional education: balance outcome and opportunities. ASHE-ERIC Higher Education Report, no۷. Washengton dc: association for the study of higher education.
- Stein, E.I & Weidman, J. C. (۱۹۸۹), socialization in graduate school: a conceptual framework , paper presented in annual meeting of association for higher education, Atlanta.

- 
- Taylor, Lorraine; et al (۲۰۰۴), academic socialization: understanding parental influences on children's school related development in the early years, Journal of review of general psychology, vol. ۸, No. ۳, ۲۳-۴۴.
  - Tierney, W. G. (۱۹۸۸), "Organizational Culture in Higher Education: Defining the Essentials", the Journal of Higher Education, Vol. ۵۹, No. ۱, ۳۲-۵۱.
  - Torres, v. & Zahl, s. (۲۰۱۱), on becoming scholar: socialization and development in doctoral education (Review), journal of college student development, ۶ (۵۲), ۲۵-۴۹.
  - Twale, d and kochan, F. (۱۹۹۹), assessment of an alternative cohort model for part time students in an educational leadership program. Journal of school leadership, ۱۰, ۴۳-۶۷.
  - Weidman, J. C. (۱۹۸۷). Undergraduate Socialization. ASHE Annual Meeting Paper presented at the Annual Meeting of the Association for the Study of Higher Education.
  - Weidman, J. C. (۱۹۸۹). Tundergraduate socialization: a conceptual model; higher education: handbook of heory and research, vol ۵, pp ۲۸۹-۳۲۲.
  - Weidman, J. C., et al. (۲۰۰۱). Socialization of graduate and professional students in higher education: A perilous passage? ASHE-ERIC Higher Education Report, ۲۸. Jossey-Bass, San Francisco.